

بررسی عوامل مؤثر بر تربیت و مشارکت سیاسی دانش آموزان شهر اصفهان^(۱)

رضاعلی نوروزی

علی اصغر سوادکوهی

دانشجوی دکترای فلسفه تعلیم و تربیت

کارشناس ارشد روانشناسی تربیتی

چکیده

براساس مبانی نظری و پیشینه پژوهش درباره مشارکت سیاسی، عوامل مؤثر در این زمینه دسته‌بندی، و در این نوشته به نقش این عوامل پرداخته شد. در واقع، هدف این پژوهش، بررسی عوامل مؤثر بر تربیت و مشارکت سیاسی دانش‌آموزان دختر و پسر مراکز پیش‌دانشگاهی آموزش و پرورش شهر اصفهان است. حجم نمونه براساس جدول کراسی و مورگان ۴۸۰ نفر تعیین شد. برای ارزیابی فرضیه‌های تحقیق به صورت نمونه‌گیری تصادفی خوشه‌ای به گزینش دو گروه، ۲۷۰ نفر دانش‌آموز دختر و ۲۱۰ نفر دانش‌آموز پسر مبادرت گردید. برای اجرای تحقیق به منظور سنجش عوامل مؤثر بر تربیت و مشارکت سیاسی دانش‌آموزان از پرسشنامه نگرش‌سنج محقق‌ساخته لیکرت استفاده شد که ابتدا به صورت آزمایشی اجرا، و روایی و اعتبار پرسشنامه محاسبه گردید. به منظور تجزیه و تحلیل داده‌ها با استفاده از آمار توصیفی و برای آزمون فرضیه‌های تحقیق از آمار استنباطی استفاده شد که از طریق پردازش داده‌ها توسط کامپیوتر، نهایتاً این نتایج حاصل شد:

- ۱- سهم هریک از عوامل تأثیرگذار بر تربیت و مشارکت سیاسی دانش‌آموزان متفاوت است.
- ۲- نقش عوامل مؤثر بر تربیت و مشارکت سیاسی دانش‌آموزان دختر نسبت به دانش‌آموزان پسر متفاوت است.
- ۳- نقش عوامل مؤثر بر تربیت و مشارکت سیاسی دانش‌آموزانی که مشارکت سیاسی دارند و دانش‌آموزانی که فاقد مشارکت سیاسی هستند، معنی‌دار است.
- ۴- بین رشته تحصیلی دانش‌آموزان و عوامل مؤثر بر تربیت و مشارکت سیاسی آنان تفاوت وجود دارد.

کلید واژه: تربیت سیاسی، مشارکت سیاسی، دانش‌آموزان، رشد

مقدمه

توسعه روابط اجتماعی و ارتباط ملتها، که جهان را به صورت دهکده کوچکی در آورده است، لزوم آشنایی نسلهای نو را با مسائل کلان جامعه و مسائل بین‌المللی ایجاد می‌کند. در کشور ما که نظام جمهوری اسلامی حاکم است اراده مردم در تعیین سرنوشت جامعه اهمیت بسزایی دارد. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: "ان الله لایغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم" (رعد / ۱۱۰) یعنی خداوند اوضاع و احوال هیچ ملتی را عوض نمی‌کند مگر اینکه آنها خود اوضاع خویش را تغییر دهند. همان‌گونه که در این آیه شریفه ذکر شده مشیت الهی بر این است که افراد در سرنوشت جامعه خود نقش فعال و مؤثری داشته باشند. بدیهی است تحقق این نقش الهی و اسلامی بدون آشنایی افراد با مسائل مهم سیاسی روز امکانپذیر نیست. هر چند تربیت سیاسی باید در سنین مختلف مورد توجه قرار گیرد به دلایل زیر، ضرورت این امر برای نوجوانان و جوانان بیشتر است (شکوهی، ۱۳۷۴).

۱- بیش از ۵۰ درصد جمعیت کشور را افراد زیر ۲۰ سال تشکیل می‌دهند که هم از لحاظ کمی و هم از لحاظ کیفی می‌توانند نقش مؤثری در اجرای امور جامعه داشته باشند.

۲- قشر جوان جامعه به علت میل به نوگرایی و تحول و زودبآوری و احساسات پاکی که دارند، مورد توجه قدرتهای بیگانه قرار دارند به گونه‌ای که سعی می‌کنند آنان را با اهداف خود همسو سازند.

۳- نوجوانان و جوانان در ایجاد حکومت و حفظ آن و همچنین در دگرگونی آن نقشی اساسی دارند. از این رو بار اصلی جنبشهای سیاسی بر دوش این گروه بوده، رهبران نهضتها آنان را مورد توجه قرار می‌دهند.

۴- به دلیل برخورداری نوجوانان از قدرت و تحرک فراوان و گرایش شدید به عضویت در گروه همسالان، زمینه مشارکت آنها در گروه همسال و امکان سازماندهی آنها به آسانی فراهم است.

۵- نسل کنونی و دانش آموزانی که در مدارس کشور مشغول تحصیل هستند از جهاتی با دو نسل قبلی انقلاب، تفاوت دارند. نسل اول انقلاب در روزهای سیاه رژیم گذشته، مبارزه و جانفشانی کرد، زندانها کشید، شکنجه‌ها چشید و سرانجام انقلاب را به پیروزی رساند. نسل دوم انقلاب هم در کنار نسل اول در طول جنگ تحمیلی و صحنه‌های دیگر، مقاومتها نشان داد و در نهایت از موجودیت انقلاب در برابر بیگانگان حراست و حفاظت کرد. اما نسل سوم انقلاب وضعیتی دیگر دارد. زیرا از تعلق عاطفی دو نسل قبل با انقلاب تا حدودی بی‌بهره است و آنچه برای پیشینیان، زندگی بوده برای اینان تاریخ محسوب می‌شود (شکوهی، ۱۳۷۴). لذا باید به نسل سوم انقلاب هویت داد؛ احساس شخصیت و کسی بودن را در آنان تقویت کرد؛ نسبت به مسائل سیاسی، فرهنگی و اجتماعی داخل و خارج کشور، حساس و بانگیزه‌شان ساخت و از طرح سؤالات سیاسی آنان استقبال کرد و در نهایت باید کاری کرد که انرژی نسل نوجوان و جوان در راه مسائلی بگذرد که به آنان هویت، شخصیت، آگاهی، شعور و شور سیاسی ببخشد.

قبل از ورود به مباحث اصلی لازم است معنا و مفهوم سیاست، مشارکت و تربیت سیاسی ارائه گردد. فرهنگ لیتره و فرهنگ روبر، سیاست را این‌گونه تعریف کرده‌اند:

۱- سیاست، علم حکومت بر کشورها است.

۲- سیاست، فن و عمل حکومت بر جوامع انسانی است.

با تجزیه و تحلیل و مقایسه این دو تعریف، که در فاصله یک قرن بیان شده است، نکات قابل توجهی به دست می‌آید:

نخست اینکه هر دو، حکومت را موضوع سیاست قرار داده‌اند و حکومت در هر دو مشترک است. دوم اینکه در تعریف اول «سیاست»، علم و در تعریف دوم، فن و عمل است. سوم اینکه از دیدگاه فرهنگ لیتره عرصه کارکرد «سیاست»، کشور و از نظر فرهنگ روبر، جوامع انسانی است.

در خصوص اینکه «سیاست» علم است یا فن و عمل، هنوز بین نظریه‌پردازان اختلاف‌های فراوانی دیده می‌شود. «دو ورژ» در این باره می‌گوید:

«رجال سیاسی می‌توانند از آمار، عقیده‌ها، فنون آلت‌دست کردن توده‌ها و همچنین از رایانه‌ها و نظایر این وسایل استفاده کنند و در عمل نیز چنین می‌کنند ولی قلمرو سیاست علمی از قلمرو سیاست به معنی فن و عمل، که بر پایه داده‌های نامشخص، سنجش‌ناپذیر شهودی و غیر عقلانی استوار است، بسیار محدودتر است» (دو ورژ، ترجمه قاضی، ۱۳۵۳: ۶).

«دو ورژ» در این مورد که سیاست علمی بتواند سراسر قلمرو سیاست به معنی هنر و عمل را پوشش دهد، چنین می‌نویسد:

«بیهوده است اگر امیدوار باشیم روزی برسد که قلمرو سیاست علمی بتواند سراسر قلمرو سیاست به مفهوم هنر و عمل را پوشش دهد و سیاست کاملاً علمی گردد. تصمیمات سیاسی نه تنها داده‌های عینی بلکه داوریه‌های ذهنی را در باب انسان و جامعه به بازی می‌گیرند» (دو ورژ، ترجمه قاضی، ۱۳۵۳: ۶).

در تعریف دیگری، سیاست این چنین تعریف شده است:

«سیاست، هر نوع تدبیر و تلاش و فعالیت و تعمق و تفکر و اقدام فردی و جمعی در جهت کسب قدرت و به عهده گرفتن اداره امور کشور است به نحوی که جامعه و افراد آن در مسیر تحقق آمال و خواسته‌های خویش قرار گیرند» (ابوالحمد، ۱۳۶۵: ۱۲).

یکی از مباحث مطرح در حوزه تربیت سیاسی و فلسفه سیاسی بحث جامعه‌پذیری سیاسی است. «جامعه‌پذیری سیاسی فرایند مستمر یادگیری است که به موجب آن، افراد ضمن آشنا شدن با نظام سیاسی از طریق کسب آگاهی و اطلاعات و تجربیات به وظایف و حقوق و نقش‌های خویش در جامعه پی‌می‌برند» (قوم، ۱۳۶۹: ۷۷).

جامعه‌پذیری سیاسی در نهایت به مشارکت سیاسی می‌انجامد؛ به عبارت دیگر در جامعه‌پذیری سیاسی یا اجتماعی کردن، کودکان به ارزشها و زمینه‌های فکری یا انگاره‌های جامعه خودشان آشنایی پیدا کرده، همچنین بتدریج به این مسأله پی‌می‌برند که در دوران بلوغ و سنین بعدی، مردم چه انتظاراتی از آنان خواهند داشت. عوامل مؤثر بر جامعه‌پذیری سیاسی عبارت است از: «عوامل اولیه و عوامل ثانویه» که به‌طور مستقیم و غیرمستقیم عهده‌دار کارکرد جامعه‌پذیری سیاسی است. خانواده اولین ساختار پرورشی سیاسی فرد است. مشخصترین تأثیر خانواده را می‌توان در مورد رویارویی با قدرت ملاحظه کرد. کودک در خانواده ابتدا از طریق رفتار پدر با قدرت آشنا می‌شود. تجربیات اولیه مشارکت در تصمیم‌گیری خانواده می‌تواند فهم کودک را در مورد صلاحیت سیاسی افزایش دهد و موجب مهارت وی در امور سیاسی شود (برزگر، ۱۳۷۱).

از دیگر عوامل اولیه جامعه‌پذیری سیاسی «گروه‌های همسال» هستند. بسیاری از نیازمندیهای روحی و جسمی فرد بخصوص رفتارها، گرایشها، خواسته‌ها، آرزوها و

به طور کلی خصوصیات اخلاقی انسانها در ارتباط با گروه‌های همسال ریشه می‌گیرد. کودک با تماسهای خویش به گروه‌های همسال با محیط خارج خانواده آشنا می‌شود و با شرکت خود در سازمانهای مختلف اجتماعی ادامه می‌یابد. عوامل ثانویه عبارت است از عواملی که برخلاف عوامل اولیه جامعه‌پذیری که به صورت ناخودآگاه و غیرمستقیم عمل می‌کنند در عوامل ثانویه به صورت مستقیم است (قوام، ۱۳۶۹).

عوامل و ساختارهای ثانویه جامعه‌پذیری سیاسی عبارت است از: ۱) مدارس و مؤسسات آموزشی (۲) احزاب و جناحهای سیاسی (۳) اتحادیه‌ها و نهادهای صنفی نظیر کانون و کلا، انجمن نظام پزشکی، انجمن اسلامی دانش‌آموزان و ... (۴) رسانه‌های گروهی (۵) محل کار و زندگی شغلی (۶) سازمانها و مؤسسات مذهبی نظیر مساجد و حسینیه‌ها و ... در مجموع جامعه‌پذیری سیاسی به مشارکت سیاسی فرد در جامعه می‌انجامد و ضمن وابسته کردن فرد به نظامی که به آن تعلق دارد، وی را برای قبول مسئولیتهای گوناگون اجتماعی - سیاسی آماده می‌سازد. در این فرایند افراد می‌آموزند که باید با مشارکت در روند تصمیم‌گیریهای سیاسی - اجتماعی در سرنوشت خویش مشارکت کنند (برزگر، ۱۳۷۱).

مبانی نظری و پیشینه پژوهش

استمرار و بقای هر جامعه‌ای مستلزم این است که مجموعه باورها، ارزشها، رفتارها، گرایشها، دانشها و مهارتهای آن به نسلهای جدید منتقل شود. ساخت و کار یا وسیله این انتقال، آموزش و پرورش است. آموزش و پرورش به معنی اعم مترادف

با جامعه‌پذیری است؛ یعنی فراگردی که افراد از طریق آن به نقشها، قواعد، روابط و به‌طور کلی فرهنگ جامعه خود می‌پردازند.

آموزش و پرورش به معنی اخص، فراگردی است که افراد به واسطه آن در وضعیتهای اجتماعی سازمان‌یافته در معرض آموزش منظم دانشها، مهارتها، رفتارها و گرایشهای معین قرار می‌گیرند (علاقه‌بند، ۱۳۷۶).

بنابراین از دو دیدگاه و در دو سطح می‌توان به آموزش و پرورش نگریست: نخست آموختن دانستنی‌ها و مهارتها و توانا کردن کودکان امروز برای برآوردن نیازهای فردا و دوم، رو کردن به ارزشهایی که به کار بستن آنها زمینه تکامل آدمی است (نقیب‌زاده، ۱۳۷۵).

از دیدگاه اول، آموزش و پرورش به پیشرفتهای بسیاری دست یافته است. اما اگر از دیدگاه دوم به مسأله نگاه کنیم، این‌گونه پیشرفت با همه تأثیری که داشت به تکامل انسان نینجامید. آموزش دانستنی‌ها و مهارتها به خودی خود هدف نیست بلکه وسیله‌ای است که اگر بد به کار برده شود، زیان‌آور و حتی موجب تباهی زندگانی خواهد شد و اگر خوب به کار رود، برترین و بهترین مقصدی را که می‌تواند به ارمغان آورد، رفاه و آسایش است که هر چند خوب است و لازم، نمی‌تواند مقصد و مقصود زندگانی شمره شود (نقیب‌زاده، ۱۳۷۵).

از این روست که می‌بینیم با اینکه انسانهای عصر جدید از پیشرفتهای بزرگ و شگفت‌آوری برخوردار شده و به قدرتی دست یافته‌اند که قبل از آن، حتی ناممکن می‌نمود؛ این روند برای آنان نه تنها تکامل نبود بلکه همچنان که نیچه با ژرف‌نگری ویژه خویش (در چنین گفت زرتشت) تصویر کرده بود، چه بسا به تنزلشان انجامید (نقیب‌زاده، ۱۳۷۵). از این روست که اسپنگلر می‌گوید: «امیدوارم که مردان نسل

کنونی ما با خواندن این کتاب به جای پرداختن به شعر به فن پردازند؛ به جای در دست گرفتن قلم نقاشی به دریانوردی روی آورند و به جای دانش‌شناسی به سیاست پردازند» (اشپنگلر، ۱۹۳۶: ۴۱). ارسطو نیز مهمترین وظیفه دولت را تبدیل شهروندان کشور به «انسانهای خوب و با فضیلت» می‌داند (فاستر، ۱۳۵۸: ۲۲۲).

با پیروزی انقلاب اسلامی در تربیت سیاسی ملت تجدیدنظر شد و با فرهنگ سیاست‌گریزی به گونه‌های مختلفی مبارزه شد. اگر تربیت سیاسی را به مفهوم ایجاد آمادگی برای مشارکت سازنده در قدرت عمومی جامعه براساس مصالح جمع شده در چارچوب اسلام (سپهر، ۱۳۷۱) معنا کنیم، از یک سو اسلام، انسان را دارای اراده و آزادی و مسئول در سرنوشت خود و دیگران می‌داند و از سوی دیگر با توجه به موقعیت خاص کشور ما در بین کشورهای دنیا ما تنها می‌توانیم به اراده سیاسی و همبستگی آگاهانه ملت خود تکیه کنیم. بنابراین چاره‌ای جز این نداریم که افراد ملت بویژه نوجوانان و جوانان را برای مشارکت آگاهانه و مسئولانه در اداره کشور و سهیم شدن در قدرت عمومی جامعه آماده سازیم و در اعتلای تربیت، بینش و رشد سیاسی آنان تلاش کنیم. تاکنون تحقیقات مختلفی مرتبط با موضوع این پژوهش صورت گرفته است که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

نتایج پژوهش و کیلی (۱۳۷۱) در زمینه میزان آگاهی و مشارکت سیاسی دانش‌آموزان سال دوم دبیرستانهای تهران نشان می‌دهد که بین میزان آگاهی سیاسی پسران و دختران تفاوتی نیست. نتیجه دوم پژوهش این است که بین مشارکت سیاسی دانش‌آموزان دختر و پسر تفاوت وجود دارد؛ یعنی مشارکت دختران از پسران کمتر است و علت آن می‌تواند این باشد که اصولاً دختران در فعالیتهای خارج از خانه

بیشتر تحت تأثیر خانواده هستند و دیگر اینکه جامعه برای فعالیتهای دختران محدودیت ایجاد می‌کند.

نتایج پژوهش حسن بگلو (۱۳۷۳) در زمینه بررسی نگرش دانش‌آموزان دوره تحصیلی متوسطه به مسایل سیاسی و اجتماعی انقلاب اسلامی نشاندهنده این است که میانگین نگرش مثبت دانش‌آموزان نسبت به مسائل سیاسی و اجتماعی انقلاب اسلامی ۷۱/۱ درصد بوده است. نتیجه دیگر این است که هر چه میزان علاقه دانش‌آموزان به منظور استفاده از برنامه‌های فرهنگی و اجتماعی بیشتر باشد، میزان میانگین نگرش مثبت دانش‌آموزان نیز افزایش می‌یابد. نتیجه دیگر این است که هر چه میزان درآمد پدر و مادر و تحصیلات عالی در حد بالاتری قرار می‌گیرد، میانگین نگرش مثبت نسبت به متغیرهای مورد بحث افزایش می‌یابد ولی تفاوت معنادار نیست. نتیجه آخر این است که میانگین نگرش دانش‌آموزان دختر نسبت به میانگین نگرش دانش‌آموزان پسر بالاتر است و در تمامی متغیرها میانگین نگرش مثبت پسران از میانگین نگرش مثبت دختران بیشتر بوده است.

فروغی‌راد (۱۳۷۵) در پژوهش خود در زمینه رفتار سیاسی دانش‌آموزان شهر تهران به این نتیجه رسید که پسرها در هر سه سطح شناخت و آگاهی، گرایش و رفتار سیاسی در مقایسه با دختران فعالتر هستند. نتیجه دیگر این است که هر چه همبستگی بین رفتار سیاسی و موقعیت تحصیلی کمتر باشد، گرایش فرد به فعالیتهای سیاسی بیشتر است. نتیجه دیگر این است که خانواده‌هایی که از درآمد کافی برای تأمین مخارج زندگی برخوردار نیستند از افت تحصیلی بیشتری نسبت به فرزندان خانواده‌های مرفه برخوردار هستند اما اقشار مرفه به دلیل بهره‌وری از امکانات مادی، تمایل کمتری به کنش سیاسی نشان می‌دهند. نتیجه دیگر این است که بین رشته

تحصیلی و پایه تحصیلی با رفتار سیاسی ارتباط وجود ندارد؛ یعنی این دو متغیر عوامل تعیین کننده‌ای برای گرایش و رفتار سیاسی نیستند و آخرین نتیجه این است که هر قدر تقید مذهبی دانش آموز بیشتر باشد، تمایل او به مشارکت سیاسی نیز افزونتر خواهد شد.

- نتایج پژوهش «برنارد برلسون» و همکارانش (۱۹۵۴) بیانگر این است که در حدود ۹۰ درصد از کسانی که برای اولین بار رأی داده‌اند، کاندیدایی مشابه والدین خود انتخاب کرده‌اند.

- نتایج یک تحقیق امریکایی (۱۹۸۱) نشاندهنده این است که والدین و فرزندان در بعضی از امور سیاسی و خصوصاً تمایل حزبی با هم توافق دارند (به نقل از فتحی، ۱۳۷۷).

- نتایج تحقیق «آلموند و وربا» (۱۹۷۸) درمورد تأثیرات سیاسی تعلیم و تربیت نشان می‌دهد که بین افراد دارای تحصیلات زیاد و افرادی که تحصیلات کمی دارند، تفاوت‌های اساسی در زمینه‌های سیاسی وجود دارد. از نظر این محققان در مجموع، بهترین خصوصیات که افراد تحصیل کرده دارند به این شرح است: این افراد از تأثیر حکومت بر زندگی اشخاص آگاهی بیشتری دارند؛ به سیاست و تبلیغات انتخاباتی توجه بیشتری نشان می‌دهند؛ اطلاعات سیاسی بیشتری دارند؛ درمورد طیف گسترده‌تری از موضوعات سیاسی اظهار عقیده می‌کنند؛ در بخشهای سیاسی مشارکت بیشتری دارند؛ با افراد زیادتری به بحثهای سیاسی می‌پردازند و در این بحثها احساس راحتی بیشتری دارند؛ احساس می‌کنند که می‌توانند تأثیر بیشتری بر حکومت داشته باشند؛ در جوامع مستعد به عضویت سازمانهای مختلف درمی‌آیند؛ درمورد محیط اجتماعی با اطمینان اظهار نظر می‌کنند (به نقل از فتحی، ۱۳۷۷).

در این تحقیق، محقق در پی آن است که عوامل تأثیرگذار بر تربیت و مشارکت سیاسی دانش آموزان مراکز پیش دانشگاهی شهر اصفهان را با توجه به مباحث مطرح در پیشینه پژوهش بویژه مطالب طرح شده در بخش جامعه‌پذیری سیاسی مورد بررسی قرار دهد و تعیین کند چه عواملی در افزایش یا کاهش مشارکت سیاسی تأثیر دارد و نظام آموزشی و پرورشی کشور تا چه اندازه می‌تواند در تربیت و مشارکت سیاسی دانش آموزان سهیم باشد. با استناد به این مطالب، در ذیل اهداف پژوهش بیان می‌شود:

اهداف تحقیق

هدف اصلی پژوهش بررسی عوامل مؤثر بر تربیت و مشارکت سیاسی دانش آموزان شهر اصفهان است.

اهداف فرعی پژوهش نیز عبارت است از:

- ۱- مقایسه عوامل تأثیرگذار و سنجش میزان تأثیرگذاری هر یک از عوامل بر تربیت و مشارکت سیاسی دانش آموزان
- ۲- مقایسه دانش آموزانی که مشارکت سیاسی دارند با دانش آموزانی که فاقد مشارکت سیاسی هستند.

۳- بررسی تأثیر رشته تحصیلی بر عوامل تأثیرگذار بر تربیت و مشارکت سیاسی دانش آموزان

روش تحقیق

در این مطالعه روش تحقیق از نوع زمینه‌یابی یا اکتشافی است. در این روش، متغیر وابسته پس از تأثیرگذاری متغیر یا متغیرهای مستقل بر آن مورد بررسی قرار می‌گیرد. هدف محقق از این نوع پژوهش توصیف عینی، واقعی و منظم خصوصیات یک موقعیت یا یک موضوع است. پژوهشگر در این گونه تحقیقات سعی می‌کند تا «آنچه را هست» بدون هیچ گونه دخالت یا استنتاج ذهنی گزارش کند و نتایجی عینی از موقعیت بگیرد. در این روش، محقق در مورد علت وجودی توزیع بحث نمی‌کند، بلکه تنها به «چگونگی» آن در جامعه مورد پژوهش می‌پردازد و آن را توصیف می‌کند. علاوه بر توصیف چگونگی توزیع نمونه و تعمیم آن به کل جامعه، محقق غالباً اجزای نمونه را نیز توصیف و آنها را نیز با هم مقایسه می‌کند (دلاور، ۱۳۷۶).

جامعه آماری مورد بررسی در این تحقیق، تمام دانش‌آموزان مراکز پیش‌دانشگاهی دخترانه و پسرانه آموزش و پرورش شهر اصفهان است که تعداد آنها ۱۳۳۴۱ نفر است که ۵۱۹۹ نفر آن پسر و ۸۱۴۲ نفر آن دختر است. به منظور تعیین نمونه از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای استفاده شد. بدین صورت با توجه به اینکه آمار و اسامی تمام مراکز پیش‌دانشگاهی آموزش و پرورش شهر اصفهان، که جامعه آماری در آنها قرار داشت در اختیار محقق بود با روش نمونه‌گیری تصادفی ساده تعداد ۴ مرکز پیش‌دانشگاهی برگزیده شد و در هر مرکز پسرانه با توجه به رشته تحصیلی دانش‌آموزان از هر رشته تعداد ۳۵ نفر و در مراکز دخترانه از هر رشته تحصیلی تعداد ۴۵ نفر به طور تصادفی انتخاب شدند. براساس جدول کراسی و مورگان (۱۹۷۶) وقتی حجم جامعه ۱۳۳۴۱ نفر باشد، تعداد نمونه ۴۲۰ نفر خواهد بود. لذا در این تحقیق تعداد افراد تشکیل‌دهنده نمونه منتخب ۴۲۰، است؛ ولی محقق

برای افزایش اعتبار تحقیق، نمونه منتخب را ۴۸۰ نفر در نظر گرفته است که از این تعداد ۲۱۰ نفر آن را پسران و ۲۷۰ نفر دیگر آن را دختران تشکیل می‌دهند که از بین دانش‌آموزان مراکز پیش‌دانشگاهی دخترانه و پسرانه آموزش و پرورش شهر اصفهان انتخاب شده‌اند.

برای سنجش عوامل مؤثر بر تربیت و مشارکت سیاسی از پرسشنامه از نوع نگرش سنج لیکرت استفاده شد. این پرسشنامه با بهره‌گیری از مقیاس لیکرت توسط محقق ساخته شد که دارای ۴۳ ماده است. برای تعیین روایی و اعتبار ابزار تحقیق ابتدا پرسشهای متعددی به وسیله چند نفر متشکل از استادان محترم تعلیم و تربیت طرح، و پس از بحث و بررسی تعداد ۴۳ پرسش انتخاب گردید و بعد از آن ویرایش لازم و به منظور اطمینان بیشتر روی یک گروه ۳۰ نفری (۱۵ نفر پسر و ۱۵ دختر) به صورت آزمایشی اجرا شد. پس از پیاده کردن اطلاعات پرسشنامه‌ها با استفاده از فرمول ضریب آلفای کرباخ، ضریب آلفای هر سؤال به دست آمد که ضریب آلفای سؤالات پرسشنامه از ۰/۷۶ تا ۰/۸۹ بوده است.

در این تحقیق از آمار توصیفی و استنباطی به منظور تجزیه و تحلیل داده‌ها استفاده شده است. برای تجزیه و تحلیل داده‌های تحقیق ابتدا فراوانی، میانگین، واریانس و انحراف معیار محاسبه گردید. سپس به منظور بررسی رابطه بین عوامل مؤثر بر تربیت و مشارکت سیاسی و سهم متفاوت هر یک از عوامل خانواده، آموزشگاه، همسالان، جامعه و رسانه‌های گروهی از آزمون فریدمن استفاده شد و برای بررسی تفاوت نقش عوامل مؤثر بر تربیت و مشارکت سیاسی دختران و پسران از آزمون t با دو گروه مستقل استفاده گردید. برای بررسی تفاوت بین رشته تحصیلی و عوامل مؤثر بر تربیت و مشارکت سیاسی از تحلیل واریانس بهره گرفته شد. در

ضمن برای مقایسه نقش عوامل مؤثر بر تربیت و مشارکت سیاسی دانش‌آموزانی که مشارکت سیاسی دارند با آنانی که مشارکت سیاسی ندارند از آزمون t استفاده به عمل آمد.

یافته‌های پژوهش

میانگین و انحراف معیار مربوط به عوامل مؤثر بر تربیت و مشارکت سیاسی که در دانش‌آموزان تشکیل‌دهنده نمونه آماری این تحقیق مشاهده شده در جدول زیر ارائه شده است.

جدول شماره ۱: میانگین و انحراف معیار مربوط به عوامل مؤثر بر مشارکت سیاسی دانش‌آموزان

پسران و دختران		دختران		پسران		
انحراف معیار	میانگین	انحراف معیار	میانگین	انحراف معیار	میانگین	
۰/۸۴۱	۳/۳۲	۰/۷۸۶	۳/۴۲	۰/۸۹۲	۳/۱۹	خانواده
۰/۶۶۸	۳/۰۸	۰/۶۴۷	۳/۰۹	۰/۶۹۴	۳/۰۷	آموزشگاه
۰/۷۶۱	۳/۳۶	۰/۷۶۰	۳/۳۸	۰/۷۶۴	۳/۳۳	گروه همسالان
۰/۵۴۵	۳/۶۵	۰/۵۳۴	۳/۶۶	۰/۵۶۰	۳/۶۴	جامعه
۰/۵۷۶	۳/۲۶	۰/۶۱۶	۳/۳۱	۰/۵۱۵	۳/۲۰	رسانه‌های گروهی
۰/۸۹۶	۳/۴۵	۰/۹۱۳	۳/۴۷	۰/۸۷۷	۳/۴۳	فرهنگ
۰/۶۰۹	۳/۸۲	۰/۶۱۱	۳/۸۲	۰/۶۰۹	۳/۸۳	اقتصاد
۰/۹۱۲	۳/۳۹	۰/۸۷۷	۳/۴۰	۰/۹۵۶	۳/۳۸	پایبندی مذهبی
۵/۸۰۸	۲۷/۳۳	۵/۷۴۴	۲۷/۵۵	۵/۸۶۹	۲۷/۰۷	جمع عوامل

مندرجات جدول شماره ۱ حاکی از این است که در بیشتر عوامل، میانگین و انحراف معیار هر دو گروه با هم متفاوت است به طوری که در بیشتر عوامل، میزان میانگین دختران نسبت به پسران بیشتر است و این امر بخصوص در مورد عوامل خانواده، رسانه‌های گروهی، گروه همسالان و فرهنگ از سایر عوامل چشمگیرتر است. خلاصه نتایج آزمون t به منظور بررسی تأثیر هر یک از عوامل خانواده، آموزشگاه، گروه همسالان، جامعه، رسانه‌های گروهی، فرهنگ، اقتصاد و پایبندی مذهبی در جدول شماره ۲ ارائه شده است.

نتایج جدول شماره ۲ نشان می‌دهد t مشاهده شده در خصوص عوامل خانواده، گروه همسالان، جامعه، رسانه‌های گروهی، فرهنگ، اقتصاد و پایبندی مذهبی در سطح $P < 0/01$ معنادار است؛ یعنی عوامل فوق بیش از سطح متوسط بر تربیت و مشارکت سیاسی دانش‌آموزان مؤثر است. اما t مشاهده شده در خصوص عامل آموزشگاه در سطح $P < 0/05$ معنادار نیست؛ یعنی عامل آموزشگاه از نظر پسران کمتر از سطح متوسط بر تربیت و مشارکت سیاسی دانش‌آموزان مؤثر است.

نتایج جدول در مورد نظر دانش‌آموزان دختر نشان می‌دهد که T مشاهده شده در خصوص عوامل (خانواده، آموزشگاه، گروه همسالان، رسانه‌های گروهی، فرهنگ، اقتصاد و پایبندی مذهبی) در سطح $P < 0/01$ معنادار است؛ یعنی عوامل هشتگانه فوق بیش از سطح متوسط بر تربیت و مشارکت سیاسی دانش‌آموزان مؤثر است.

نتایج جدول در مورد نظر دانش‌آموزان دختر و پسر نشان می‌دهد که t مشاهده شده در خصوص عوامل خانواده، آموزشگاه، گروه همسالان، جامعه، رسانه‌های

گروهی، فرهنگ، اقتصاد و پایبندی مذهبی در سطح $P < 0/01$ معنادار است؛ یعنی عوامل هشتگانه یاد شده بیش از سطح متوسط بر تربیت و مشارکت سیاسی دانش‌آموزان مؤثر است.

برای بررسی تأثیر سهم هر یک از عوامل خانواده، آموزشگاه، گروه همسالان، جامعه، رسانه‌های گروهی، فرهنگ، اقتصاد و پایبندی مذهبی بر تربیت و مشارکت سیاسی دانش‌آموزان مراکز پیش‌دانشگاهی از آزمون فریدمن استفاده به عمل آمد و نتایج در جدول شماره ۳ ارائه شده است.

جدول شماره ۳: نتایج آزمون فریدمن در خصوص مقایسه و رتبه‌بندی میزان اهمیت هر یک از عوامل هشتگانه مؤثر بر تربیت و مشارکت سیاسی دانش‌آموزان دختر و پسر مراکز پیش‌دانشگاهی

جمع	دختر	پسر	رتبه	
میانگین	میانگین	میانگین		
۶/۰۹	۶/۰۳	۶/۱۷	۱	اقتصاد
۵/۲۶	۵/۱۶	۵/۳۸	۲	جامعه
۴/۶۲	۴/۶۸	۴/۵۵	۳	فرهنگ
۴/۵۸	۴/۴۹	۴/۷۰	۴	پایبندی مذهبی
۴/۲۴	۴/۲۸	۴/۲۰	۵	گروه همسالان
۴/۱۸	۴/۳۴	۳/۹۸	۶	خانواده
۳/۸۳	۳/۹۷	۳/۶۶	۷	رسانه های گروهی
۳/۱۸	۳/۰۴	۳/۳۶	۸	آموزشگاه
۴۱۷/۹۸	۲۲۵/۳۵	۲۰۱/۳۳		X^2
۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰		Sig ←

با توجه به اینکه X^2T در سطح $p < 0/01$ معنادار است، رتبه‌بندی دانش‌آموزان دختر و پسر در خصوص هر یک از عوامل هشتگانه مؤثر بر تربیت و مشارکت سیاسی دانش‌آموزان یکسان نیست. بیشترین تأثیر از نظر دانش‌آموزان دختر و پسر به عامل اقتصاد، و کمترین تأثیر به عامل آموزشگاه مربوط است. مقایسه رتبه‌بندی عوامل تأثیرگذار در دختران و پسران نیز نشان می‌دهد که تأثیر عامل فرهنگ و خانواده در دختران سهم بیشتری در مشارکت سیاسی آنها نسبت به دانش‌آموزان دختر داشته است؛ یعنی هر یک از عوامل تأثیرگذار بر تربیت و مشارکت سیاسی دانش‌آموزان، سهم متفاوتی بر تربیت و مشارکت سیاسی دانش‌آموزان دارد و این امر تأییدکننده فرضیه تحقیق است.

برای بررسی تفاوت تأثیر نقش هر یک از عوامل (خانواده، آموزشگاه، گروه همسالان، جامعه، رسانه‌های گروهی، فرهنگ، اقتصاد و پایبندی مذهبی) بر تربیت و مشارکت سیاسی دانش‌آموزان دختر و پسر مراکز پیش‌دانشگاهی از آزمون t با دو گروه مستقل استفاده به عمل آمد که نتایج در جدول شماره ۴ ارائه شده است.

نتایج جدول شماره ۴ نشان می‌دهد که t مشاهده شده در خصوص دانش‌آموزان دختر مربوط به عوامل (گروه همسالان، جامعه، اقتصاد و پایبندی مذهبی) در سطح $p < 0/05$ معنادار است؛ یعنی بین نظر دانش‌آموزان دختر که مشارکت سیاسی دارند و آنانی که فاقد مشارکت سیاسی هستند، تفاوت وجود دارد. بنابراین دانش‌آموزان دختری که اهل مشارکت سیاسی هستند، تأثیر عوامل جامعه، گروه همسالان، اقتصاد و پایبندی مذهبی را بر تربیت و مشارکت سیاسی در مقایسه با دانش‌آموزان دختر فاقد مشارکت سیاسی بیشتر دانسته‌اند.

جدول شماره ۴: خلاصه آزمون ۴ درمورد مقایسه نقش عوامل مؤثر بر تربیت و مشارکت سیاسی دانش‌آموزان دختر و پسر
مراکز پیش‌دانشگاهی که مشارکت سیاسی دارند با دانش‌آموزانی که مشارکت سیاسی ندارند

گروه	دختران				پسران				دختران				پسران			
	دانش‌آموزانی که مشارکت سیاسی دارند	میانگین	انحراف معیار	مقدار t	دانش‌آموزانی که مشارکت سیاسی ندارند	میانگین	انحراف معیار	مقدار t	دانش‌آموزانی که مشارکت سیاسی دارند	میانگین	انحراف معیار	مقدار t	دانش‌آموزانی که مشارکت سیاسی ندارند	میانگین	انحراف معیار	مقدار t
خانمها																
مرد پسران تربیت و مشارکت																
خطای	۳۲۲	۰/۳۹۴	۳۳۱۴	۰/۸۸۰	۳۳۱۴	۰/۳۹۴	۳۲۲	۰/۸۸۰	۳۲۲	۰/۳۹۴	۳۳۱۴	۰/۸۸۰	۳۳۱۴	۰/۳۹۴	۳۲۲	۰/۸۸۰
آموزشگاه	۳۱۳۳	۰/۳۵۷	۳۱۹۹	۰/۳۶۱	۳۱۹۹	۰/۳۵۷	۳۱۳۳	۰/۳۶۱	۳۱۹۹	۰/۳۵۷	۳۱۳۳	۰/۳۶۱	۳۱۹۹	۰/۳۵۷	۳۱۳۳	۰/۳۶۱
گروه‌های	۳۵۳۶	۰/۳۸۳	۳۱۹۱	۰/۳۹۰	۳۱۹۱	۰/۳۸۳	۳۵۳۶	۰/۳۹۰	۳۱۹۱	۰/۳۸۳	۳۵۳۶	۰/۳۹۰	۳۱۹۱	۰/۳۸۳	۳۵۳۶	۰/۳۹۰
جامعه	۳۳۱۹	۰/۳۰۳	۳۵۸۱	۰/۳۵۰	۳۵۸۱	۰/۳۰۳	۳۳۱۹	۰/۳۵۰	۳۵۸۱	۰/۳۰۳	۳۳۱۹	۰/۳۵۰	۳۵۸۱	۰/۳۰۳	۳۳۱۹	۰/۳۵۰
دانشگاه کرم	۳۳۰۵	۰/۳۹۱	۳۳۱	۰/۳۹۱	۳۳۱	۰/۳۹۱	۳۳۰۵	۰/۳۹۱	۳۳۱	۰/۳۹۱	۳۳۰۵	۰/۳۹۱	۳۳۱	۰/۳۹۱	۳۳۰۵	۰/۳۹۱
پرمسنگ	۳۳۲۲	۰/۳۸۸	۳۵۳۳	۰/۳۸۸	۳۵۳۳	۰/۳۸۸	۳۳۲۲	۰/۳۸۸	۳۵۳۳	۰/۳۸۸	۳۳۲۲	۰/۳۸۸	۳۵۳۳	۰/۳۸۸	۳۳۲۲	۰/۳۸۸
انحصار	۳۷۲	۰/۳۵۵	۳۳۹۵	۰/۳۳۳	۳۳۹۵	۰/۳۵۵	۳۷۲	۰/۳۳۳	۳۳۹۵	۰/۳۵۵	۳۷۲	۰/۳۳۳	۳۳۹۵	۰/۳۵۵	۳۷۲	۰/۳۳۳
پیش‌دانشگاهی	۳۱۵۳	۰/۳۰۲	۳۲۲۷	۰/۳۹۲	۳۲۲۷	۰/۳۰۲	۳۱۵۳	۰/۳۹۲	۳۲۲۷	۰/۳۰۲	۳۱۵۳	۰/۳۹۲	۳۲۲۷	۰/۳۰۲	۳۱۵۳	۰/۳۹۲
سطح مختاری ۱																
مختاری ۱																
۰/۰۱۷	۳۲۱	۰/۸۷۱	۳۲۳۳	۰/۸۰۲	۳۲۱۲	۰/۳۰۲	۳۱۵۸	۰/۸۲۰	۳۰۱	۰/۸۸۸	۳۲	۰/۸۵۴	۰/۵۸	۰/۸۸۰	۳۳۱۴	۰/۳۹۴
۰/۰۰۰	۳۸۸۸	۰/۳۲۰	۳۸۵۷	۰/۳۹۵	۳۱۵۵	۰/۰۰۰	۳۰۰۳	۰/۳۲۷	۳۸۸۸	۰/۳۴۵	۳۲۹۹	۰/۳۰	۱/۵۵۱	۰/۳۶۱	۳۰۱۹	۰/۳۵۷
۰/۰۰۰	۵۷۲۳	۰/۳۲۱	۳۱۵۵	۰/۳۲۳	۳/۵۲۹	۰/۰۰۰	۳/۳۳۳	۰/۳۹۵	۳۱۱۵	۰/۳۵۵	۳/۵۲۹	۰/۰۰۰	۳/۳۳۳	۰/۳۹۰	۳/۱۹۱	۰/۳۸۳
۰/۰۰۰	۳/۰۳۷	۰/۵۳۵	۳/۵۳۵	۰/۵۲۹	۳/۳۳۸	۰/۰۰۱	۳/۵۱۳	۰/۵۳۷	۳/۵۰۵	۰/۵۳۳	۳/۳۳۳	۰/۰۰۰	۳/۵۱۳	۰/۳۹۰	۳/۵۳۳	۰/۳۸۳
۰/۰۱۵	۳/۳۳۵	۰/۵۵۰	۳/۳۱۵	۰/۵۴۹	۳/۳۳۵	۰/۰۰۰	۰/۳۵۵	۰/۵۱۰	۳/۰۳۹	۰/۳۸۴	۳/۳۳۳	۰/۰۰۰	۰/۳۸۴	۰/۳۹۱	۳/۳۳۳	۰/۳۹۱
۰/۰۲۱۹	۱/۳۳۱	۰/۵۵۵	۳/۲	۰/۳۲۳	۳/۵۰۴	۰/۰۰۳	۳/۰۱۸	۰/۸۱۴	۳/۵۳۳	۰/۸۱۹	۳/۳۳۳	۰/۳۳۹	۰/۸۷۸	۰/۳۸۸	۳/۵۳۳	۰/۳۸۸
۰/۰۰۰	۳/۱۸۱	۰/۳۲۳	۳/۷۰۲	۰/۵۳۵	۳/۳۳۷	۰/۰۰۳	۳/۸۵۵	۰/۳۳۵	۳/۷۰۹	۰/۵۵۳	۳/۴۴۴	۰/۰۰۳	۳/۷۷۱	۰/۳۳۳	۳/۳۹۵	۰/۳۵۵
۰/۰۰۰	۳/۳۳۸	۰/۸۵۰	۳/۱۸۴	۰/۸۲۲	۳/۵۸۲	۰/۰۰۰	۳/۱۲۱	۰/۳۴۳	۳/۱۱۹	۰/۸۷۱	۳/۳۵۵	۰/۰۱۱	۳/۵۵۱	۰/۳۹۲	۳/۳۲۷	۰/۳۰۲

t مشاهده شده در مورد عوامل خانواده، آموزشگاه، رسانه‌های گروهی و فرهنگ در سطح $p < 0/05$ معنادار نیست. بنابراین تفاوت مشاهده شده بین میانگینها از لحاظ آماری معنادار نیست؛ یعنی دانش‌آموزان دختر دارای مشارکت سیاسی و فاقد مشارکت سیاسی تأثیر این عوامل را یکسان دانسته‌اند.

مقایسه نظر دانش‌آموزان پسر دارای مشارکت سیاسی و فاقد مشارکت سیاسی نشان داد که بین نظر آنها در خصوص عوامل (خانواده، آموزشگاه، گروه همسالان، جامعه، رسانه‌های گروهی، فرهنگ، اقتصاد و پایبندی مذهبی) در سطح $p < 0/01$ تفاوت وجود دارد؛ یعنی دانش‌آموزان پسر اهل مشارکت سیاسی تأثیر این عوامل را بر تربیت و مشارکت سیاسی دانش‌آموزان از دانش‌آموزان پسر فاقد مشارکت سیاسی بیشتر دانسته‌اند.

مقایسه نظر دانش‌آموزان دختر و پسر دارای مشارکت سیاسی و فاقد مشارکت سیاسی در خصوص نقش عوامل مؤثر بر تربیت و مشارکت سیاسی دانش‌آموزان، نشان داد که بین نظر آنها در خصوص عوامل (آموزشگاه، گروه همسالان، خانواده، جامعه، رسانه‌های گروهی، اقتصاد و پایبندی مذهبی) در سطح $p < 0/01$ تفاوت وجود دارد؛ یعنی دانش‌آموزان دختر و پسر دارای مشارکت سیاسی تأثیر این عوامل را از دانش‌آموزان دختر و پسر فاقد مشارکت سیاسی بر تربیت و مشارکت سیاسی بیشتر دانسته‌اند و این امر تأییدکننده فرضیه تحقیق است.

اما t مشاهده شده در خصوص عامل فرهنگ در سطح $p < 0/05$ معنادار نیست؛ یعنی دانش‌آموزان دختر و پسر دارای مشارکت سیاسی و فاقد مشارکت سیاسی تأثیر عامل فرهنگ را بر تربیت و مشارکت سیاسی دانش‌آموزان یکسان دانسته‌اند.

برای بررسی تفاوت تأثیر نقش هر یک از عوامل (خانواده، آموزشگاه، گروه همسالان، خانواده، جامعه، رسانه‌های گروهی، اقتصاد و پایبندی مذهبی) بر دانش‌آموزان دختر نسبت به دانش‌آموزان پسر مراکز پیش‌دانشگاهی از آزمون t با دو گروه مستقل استفاده شد که نتایج در جدول شماره ۵ ارائه گردیده است.

جدول شماره ۵: خلاصه نتایج آزمون t به منظور بررسی و مقایسه تفاوت تأثیر نقش عوامل مؤثر بر تربیت و مشارکت سیاسی دانش‌آموزان دختر نسبت به دانش‌آموزان پسر مراکز پیش‌دانشگاهی

سطح معناداری P	مقدار t	دختر		پسر		
		انحراف معیار	میانگین	انحراف معیار	میانگین	
۰/۰۰۶	۲/۷۷	۰/۷۸۶	۳/۴۲	۰/۸۹۲	۳/۱۹	خانواده
۰/۸۱۹	۰/۲۲۹	۰/۶۴۷	۳/۰۸۷	۰/۶۹۶	۳/۰۷۲	آموزشگاه
۰/۵۳۱	۰/۶۲۶	۰/۷۶۰	۳/۳۷۹	۰/۷۶۴	۳/۳۳۴	گروه همسالان
۰/۶۱۴	۰/۵۰۵	۰/۵۳۴	۳/۶۶۲	۰/۵۶۰	۳/۶۳۶	جامعه
۰/۰۴۰	۲/۱۰۳	۰/۶۱۶	۳/۳۰۷	۰/۵۱۵	۳/۱۹۵	رسانه‌های گروهی
۰/۶۳۱	۰/۴۸۱	۰/۹۱۳	۳/۴۷۲	۰/۸۷۷	۳/۴۳۱	فرهنگ
۰/۸۳۵	۰/۲۰۸	۰/۶۱۱	۳/۸۱۸	۰/۶۰۹	۳/۸۳	اقتصاد
۰/۷۸۸	۰/۲۶۹	۰/۸۷۷	۳/۴۰۱	۰/۹۵۶	۳/۳۷۸	پایبندی مذهبی

نتایج جدول شماره ۵ نشان می‌دهد که t مشاهده شده در خصوص عوامل خانواده و رسانه‌های گروهی در سطح $P < 0/05$ معنادار است؛ یعنی دانش‌آموزان دختر تأثیر این عوامل را بر تربیت و مشارکت سیاسی از دانش‌آموزان پسر بیشتر دانسته‌اند و این امر تأییدکننده فرضیه تحقیق است. اما t مشاهده شده در خصوص عوامل آموزشگاه،

گروه همسالان، جامعه، فرهنگ، اقتصاد و پایبندی مذهبی در سطح $P < 0/05$ معنادار نیست؛ یعنی دانش آموزان دختر و پسر تأثیر این عوامل را بر تربیت و مشارکت سیاسی دانش آموزان یکسان دانسته‌اند.

برای بررسی تفاوت بین رشته تحصیلی و عوامل (خانواده، آموزشگاه، گروه همسالان، جامعه، رسانه‌های گروهی، اقتصاد و پایبندی مذهبی) از دیدگاه دانش آموزان دختر و پسر و مقایسه آن از آزمون تحلیل واریانس یکطرفه و آزمون توکی استفاده به عمل آمد که نتایج آن در جدول زیر ارائه شده است. در اینجا از آزمون توکی به عنوان آزمون تعقیبی استفاده شده است. توضیح اینکه آزمون تحلیل واریانس فقط مشخص می‌کند که آیا تفاوت مشاهده شده بین میانگین معنادار است یا معنادار نیست در صورتی که تفاوت معنادار باشد، مشخص نمی‌کند بین کدامیک از گروه‌ها تفاوت وجود دارد؛ بنابراین برای تعیین این تفاوتها از آزمون توکی استفاده شده است.

بر اساس نتایج جدول شماره ۴۶ مشاهده شده در خصوص عوامل خانواده، گروه همسالان، جامعه و اقتصاد در سطح $P < 0/05$ معنادار است؛ یعنی بین نظر دانش آموزان پسر در رشته‌های مختلف تفاوت وجود دارد. آزمون توکی این تفاوت را در خصوص عوامل مؤثر بر تربیت و مشارکت سیاسی به شرح زیر نشان می‌دهد:

در مورد عوامل خانواده، جامعه و اقتصاد بین نظر دانش آموزان پسر در رشته‌های تجربی و ریاضی و همچنین رشته‌های علوم انسانی و ریاضی تفاوت وجود دارد؛ یعنی دانش آموزان رشته تجربی و علوم انسانی تأثیر عوامل خانواده، جامعه و اقتصاد را بر تربیت و مشارکت سیاسی دانش آموزان از رشته ریاضی بیشتر دانسته‌اند.

درمورد عامل گروه همسالان بین نظر دانش آموزان پسر در رشته‌های تجربی و انسانی تفاوت وجود دارد؛ یعنی دانش آموزان پسر رشته علوم انسانی تأثیر گروه همسالان را بر تربیت و مشارکت سیاسی از دانش آموزان رشته تجربی بیشتر دانسته‌اند.

اما f مشاهده شده درمورد عوامل آموزشگاه، رسانه‌های گروهی و پایبندی مذهبی در سطح $p < 0/05$ معنادار نیست؛ یعنی دانش آموزان پسر رشته‌های تجربی، ریاضی و علوم انسانی تأثیر این عوامل را بر تربیت و مشارکت سیاسی دانش آموزان یکسان دانسته‌اند.

براساس نتایج جدول، f مشاهده شده درمورد عوامل جامعه و فرهنگ در سطح $p < 0/05$ معنادار است؛ یعنی بین نظر دانش آموزان دختر در رشته‌های مختلف تفاوت وجود دارد. آزمون توکی این تفاوت را به صورت زیر نشان می‌دهد:

درمورد عامل جامعه بین نظر دانش آموزان دختر رشته‌های تجربی و ریاضی و همچنین تجربی و انسانی تفاوت وجود دارد؛ یعنی دانش آموزان دختر رشته‌های تجربی و ریاضی تأثیر عامل جامعه را بر تربیت و مشارکت سیاسی دانش آموزان از دانش آموزان رشته علوم انسانی بیشتر می‌دانند.

درمورد عامل فرهنگ بین نظر دانش آموزان دختر رشته‌های تجربی و انسانی تفاوت وجود دارد؛ یعنی دانش آموزان دختر رشته علوم انسانی تأثیر عامل فرهنگ را بر تربیت و مشارکت سیاسی دانش آموزان از دانش آموزان رشته تجربی بیشتر دانسته‌اند.

اما f مشاهده شده درخصوص عوامل خانوادگی، آموزشگاه، گروه همسالان، رسانه‌های گروهی، اقتصاد و پایبندی مذهبی در سطح $p < 0/05$ معنادار است؛ یعنی

بین نظر دانش‌آموزان دختر و پسر در رشته‌های مختلف تفاوت وجود دارد. آزمون توکی این تفاوت را درخصوص عوامل یاد شده به این شرح نشان می‌دهد:

درمورد عامل خانواده بین نظر دانش‌آموزان دختر و پسر رشته‌های ریاضی و انسانی تفاوت وجود دارد؛ یعنی دانش‌آموزان دختر و پسر رشته علوم انسانی تأثیر عامل خانواده را بر تربیت و مشارکت سیاسی از دانش‌آموزان رشته ریاضی بیشتر دانسته‌اند.

درمورد عامل جامعه و اقتصاد بین نظر دانش‌آموزان دختر و پسر رشته‌های تجربی و ریاضی تفاوت وجود دارد؛ یعنی دانش‌آموزان دختر و پسر رشته تجربی تأثیر عامل جامعه و اقتصاد را از دانش‌آموزان دختر و پسر رشته ریاضی بیشتر دانسته‌اند.

درمورد عامل فرهنگ بین نظر دانش‌آموزان دختر و پسر در رشته‌های تجربی و علوم انسانی تفاوت وجود دارد؛ یعنی دانش‌آموزان دختر و پسر رشته تجربی تأثیر عامل فرهنگ را بر تربیت و مشارکت سیاسی، از دانش‌آموزان دختر و پسر رشته علوم انسانی بیشتر دانسته‌اند.

درمورد عامل اقتصاد بین نظر دانش‌آموزان دختر و پسر در رشته‌های تجربی و ریاضی تفاوت وجود دارد؛ یعنی دانش‌آموزان دختر و پسر رشته تجربی تأثیر عامل اقتصاد را بر تربیت و مشارکت سیاسی، از دانش‌آموزان دختر و پسر رشته ریاضی بیشتر دانسته‌اند.

اما f مشاهده شده درمورد عامل آموزشگاه، گروه همسالان، رسانه‌های گروهی و پایبندی مذهبی در سطح $p < 0/05$ معنادار نیست؛ یعنی دانش‌آموزان دختر و پسر رشته‌های تجربی، ریاضی و علوم انسانی تأثیر این عوامل را بر تربیت و مشارکت سیاسی دانش‌آموزان یکسان دانسته‌اند.

نتایج درمورد عوامل مؤثر بر تربیت و مشارکت سیاسی دانش آموزان بیانگر این است که عوامل هشتگانه بر تربیت و مشارکت سیاسی دانش آموزان سهم متفاوتی دارند و با نتایج تحقیقات سالیوان (۱۹۵۳)، آگاروال (۱۹۹۱)، آلموند و وربا (۱۹۷۸)، برنارد برلسون و همکارانش (۱۹۵۴)، تنودوریوکام (۳۹-۱۹۳۵)، مارتین لوبین (۱۹۶۱)، کوهن (۱۹۶۳)، داوس وهاگس (۱۹۷۱) و ارام (۱۹۷۸) همخوانی دارد (فتحی آشتیانی، ۱۳۷۷).

نتایج این زمینه به شرح زیر است:

دانش آموزان دختر و پسر، نقش عامل اقتصاد بر تربیت و مشارکت سیاسی را از بقیه عوامل بیشتر دانسته‌اند و در این زمینه دیدگاه دختران و پسران مراکز پیش دانشگاهی تقریباً با هم همخوانی دارد و یکسان است. این نتیجه که با دیدگاه گرینشتاین (۱۹۶۹) همخوانی دارد، شاید به این دلیل باشد که دانش آموزان فکر می‌کنند که رفاه اقتصادی و بهره‌وری از امکانات مادی شرایط بهتر و مناسبتری را برای تربیت و مشارکت سیاسی انسان فراهم می‌کند.

- نتیجه دیگر این است که هم دختران و هم پسران دانش آموز، نقش آموزشگاه را بر تربیت و مشارکت سیاسی دانش آموزان دارای کمترین تأثیر دانسته‌اند. این نتیجه با مطالعات «کنت لنگتن»، «جنینگر» و «نیمی» که نشان داده است دروس اجتماعی مدارس، افکار و عقاید بیشتر دانش آموزان را تغییر نمی‌دهد و درمورد برخی از تمایلات سیاسی (آگاهی از احزاب، اعتماد به دولت، احساس صلاحیت سیاسی و دانش مسائل سیاسی به طور عام) هیچ‌گونه تأثیری ندارد، همخوانی دارد. ولی با مطالعه «هس و تورنی» که در مطالعه خود به این نتیجه دست یافتند که به

احتمال زیاد اثر مدرسه مهمتر از اثری است که خانواده در شکل‌گیری گرایشهای سیاسی کودکان دارد، همخوانی ندارد (فتحی آشتیانی، ۱۳۷۷).

- نتیجه دیگر این است که دانش‌آموزان دختر نسبت به دانش‌آموزان پسر برای عامل فرهنگ و خانواده سهم بیشتری بر تربیت و مشارکت سیاسی قائل شده‌اند. ولی دانش‌آموزان پسر نسبت به دختران برای عامل پایبندی مذهبی و گروه همسالان سهم بیشتری بر تربیت و مشارکت سیاسی دانش‌آموزان قائل شده‌اند. این نتیجه با دیدگاه آرام (۱۹۷۸) همخوانی دارد. وی معتقد است که مقدار آگاهی سیاسی در دختران و پسران متفاوت است. برعکس دختران انتظار دارند که زندگی‌شان بیشتر در خانه و اجتماع محلی محدود شود. بنابراین وقت کمتری صرف دنیای امور عمومی می‌کنند و باعث اطلاع کمتر آنان در مورد مسائل سیاسی است (فتحی آشتیانی، ۱۳۷۷).

همچنین رابطه میان تعلقات مذهبی، محافظه‌کاری و زن بودن در پژوهشهای مختلف مورد تأکید قرار گرفته است. برخی از نویسندگان، ریشه اصلی گرایش بیشتر زنان به احزاب راست را در تعلقات مذهبی آنها جستجو کرده‌اند؛ مثلاً «لیپست» استدلال کرده است که در فرانسه و ایتالیا، کلیسای کاتولیک پیروان خود را، که اغلب زن هستند، تشویق می‌کند که به احزاب راست و مذهبی رأی دهند. تأکید بر مذهب و خانواده در گرایشهای محافظه‌کارانه بسیار نمایان بوده است (فتحی آشتیانی، ۱۳۷۷).

نتایج تفاوت نقش عوامل مؤثر بر تربیت و مشارکت سیاسی دانش‌آموزانی که مشارکت سیاسی دارند با دانش‌آموزانی که فاقد مشارکت سیاسی هستند؛ بیانگر این است که دانش‌آموزان دختر و پسر مراکز پیش‌دانشگاهی در این زمینه دیدگاه‌های متفاوتی دارند.

در این مورد نتایجی به دست آمده که در زیر به آن اشاره شده است:

- دانش‌آموزان دختر دارای مشارکت سیاسی، نسبت به دانش‌آموزان دختر فاقد مشارکت سیاسی، نقش عوامل گروه همسالان، جامعه، اقتصاد و پایبندی مذهبی را دارای تأثیر بیشتری بر تربیت و مشارکت سیاسی دانش‌آموزان دانسته‌اند. این نتیجه با دیدگاه «لانگتن و کارنز» که در یک نمونه‌گیری در سطح دانش‌آموزان دبیرستانی نشان دادند که خانواده در ایجاد صلاحیت سیاسی نقش مهمتری از مدرسه و گروه‌های همسال دارد، همخوانی ندارد. ولی با مطالعه «هلن سونبرگ» که اعلام داشتند نوجوانانی که در انجمنهای بیشتر و گوناگونتری شرکت داشته‌اند، احساس صلاحیت سیاسی بیشتری می‌کنند و برای مشارکت سیاسی نیز آماده‌ترند، همخوانی و مطابقت دارد (کمالی، ۱۳۷۴).

- نتیجه دیگر این است که از دیدگاه دانش‌آموزان دختر دارای مشارکت سیاسی و فاقد مشارکت سیاسی، نقش عوامل خانواده، آموزشگاه، رسانه‌های گروهی و فرهنگ بر تربیت و مشارکت سیاسی دانش‌آموزان دختر دارای مشارکت سیاسی و فاقد مشارکت سیاسی یکسان است. این نتیجه با دیدگاه «برنارد برلسون و همکارانش» که اعلام داشتند ۷۵ درصد از کسانی که برای اولین بار رأی داده‌اند، کاندیدایی مشابه والدین خود انتخاب کرده‌اند، همخوانی و مطابقت ندارد. همچنین این نتیجه با تحقیقی که در آمریکا در سال ۱۹۸۱ روی نمونه‌ای متشکل از ۱۵۰۰ نفر از دانش‌آموزان ارشد دبیرستانی انجام شد و اعلام داشتند که والدین و فرزندان در بعضی از امور سیاسی و خصوصاً تمایل حزبی توافق دارند، همخوانی ندارد (عبقری، ۱۳۷۸).

شاید یکی از دلایلی که باعث شده است دانش آموزان دختر دارای مشارکت سیاسی و فاقد مشارکت سیاسی تأثیر عامل خانواده و آموزشگاه را بر تربیت و مشارکت سیاسی کمتر از بقیه عوامل بدانند این باشد که خانواده و آموزشگاه پیامهایشان در تعارض با دیدگاه‌ها و خواسته‌های دانش آموزان است.

- نتیجه دیگر این است که دانش آموزان پسر دارای مشارکت سیاسی، تأثیر عوامل خانواده، آموزشگاه، گروه همسالان، جامعه، رسانه‌های گروهی، فرهنگ، اقتصاد و پایبندی مذهبی را بر تربیت و مشارکت سیاسی مؤثر دانسته‌اند. این نتیجه بیانگر این است که دانش آموزان پسر دارای مشارکت سیاسی تأثیر عوامل ذکر شده را از دانش آموزان پسر فاقد مشارکت سیاسی بیشتر دانسته‌اند. این نتیجه بیانگر این است که دانش آموزان پسر دارای مشارکت سیاسی درمورد تأثیر عوامل گروه همسالان، جامعه، اقتصاد و پایبندی مذهبی بر تربیت و مشارکت سیاسی دانش آموزان تقریباً دیدگاهشان یکسان است. اما دانش آموزان پسر دارای مشارکت سیاسی نسبت به دانش آموزان پسر فاقد مشارکت سیاسی درمورد عوامل هشتگانه مؤثر بر تربیت و مشارکت سیاسی دیدگاهشان متفاوت است در صورتی که دانش آموزان دختر دارای مشارکت سیاسی نسبت به دانش آموزان دختر فاقد مشارکت سیاسی درمورد عوامل خانواده، آموزشگاه، رسانه‌های گروهی و فرهنگ دیدگاهشان یکسان است. این نتیجه با پژوهشی که اعلام داشته است براساس شواهد قابل ملاحظه‌ای در همه‌جا به طور متوسط یک سوم زنان اعلام داشته‌اند که سیاست به زندگی آنها ربطی ندارد و علاقه زنان تحصیل کرده در دانشگاه به سیاست به اندازه متوسط علاقه مردان به سیاست بوده است، همخوانی دارد (بشیریه، ۱۳۷۴).

- نتیجه دیگر اینکه دانش‌آموزان دختر و پسر دارای مشارکت سیاسی تأثیر عوامل آموزشگاه، گروه همسالان، خانواده، جامعه، رسانه‌های گروهی، اقتصاد و پایبندی مذهبی را بر تربیت و مشارکت سیاسی دانش‌آموزان بیشتر از دانش‌آموزان دختر و پسر فاقد مشارکت سیاسی دانسته‌اند. این نتیجه حاکی از این است که جمع دانش‌آموزان دختر و پسر دارای مشارکت سیاسی به جز در مورد عامل فرهنگ در مورد بقیه عوامل تأثیرگذار بر تربیت و مشارکت سیاسی دیدگاهشان با دیدگاه دانش‌آموزان پسر دارای مشارکت سیاسی تقریباً همخوانی دارد. این نتیجه با تحقیق و کیلی (۱۳۶۲) که اعلام کرده است بین مشارکت سیاسی پسران و دختران تفاوت وجود دارد، یعنی مشارکت دختران کمتر از پسران است، همخوانی و مطابقت ندارد.

- نتیجه دیگر این است که از دیدگاه دانش‌آموزان دختر و پسر دارای مشارکت سیاسی و فاقد مشارکت سیاسی تأثیر عامل فرهنگ بر تربیت و مشارکت سیاسی دانش‌آموزان از دیدگاه هر دو گروه یکسان است. این نتیجه با دیدگاه کلاکهان (۱۹۴۹) که گفته است «زندگی ما را در هر لحظه، فرهنگ تعیین می‌کند؛ از لحظه‌ای که متولد می‌شویم تا زمانی که می‌میریم فرهنگ وجود دارد و صرف نظر از اینکه از آن مطلع باشیم یا نباشیم، دائم بر ما فشار وارد می‌آورد تا از رفتارهای خاصی که سایر انسانها برای ما به وجود آورده‌اند، پیروی کنیم»، همخوانی ندارد. شاید این نتیجه به این دلیل باشد که دانش‌آموزان دختر و پسر ما، برداشتی آگاهانه و دقیق از فرهنگ ندارند و رابطه‌ای بین فرهنگ و سیاست برای آنان متصور نیست (فتحی‌آشتیانی، ۱۳۷۷).

نتایج تفاوت تأثیر نقش عوامل مؤثر بر تربیت و مشارکت سیاسی دانش‌آموزان دختر و پسر، نشانگر این است که عوامل تأثیرگذار بر تربیت و مشارکت سیاسی

نقش متفاوتی بر تربیت و مشارکت سیاسی دانش‌آموزان دارد. نتایج این زمینه به شرح زیر است:

- دانش‌آموزان دختر، تأثیر عوامل خانواده و رسانه‌های گروهی را بر تربیت و مشارکت سیاسی دانش‌آموزان، از پسران بیشتر دانسته‌اند. این نتیجه بیانگر این است که اصولاً دختران در فعالیتهای خارج از خانه بیشتر تحت تأثیر خانواده هستند و دیگر اینکه جامعه برای فعالیتهای دختران محدودیت ایجاد می‌کند. در ضمن این نتیجه با دیدگاه «هوستن رانی» که گفته است در همه کشورهای دارای تکنولوژی ارتباطات جمعی، رسانه‌ها در شکل دادن به سمت‌گیریهای اصلی و نیز افکار خاص بیشترین مردم، نقش مستقیم دارند، همخوانی دارد.

- نتیجه دیگر این است که از دیدگاه دانش‌آموزان دختر و پسر، نقش عوامل آموزشگاه، گروه همسالان، جامعه، فرهنگ، اقتصاد و پایبندی مذهبی بر تربیت و مشارکت سیاسی دانش‌آموزان یکسان است. این نتیجه با پژوهشهایی که اعلام کرده‌اند عضویت زنان در سازمانهای سیاسی بسیار محدود، و نسبت اعضای زن در سازمانهای حزبی بین ۱۰ تا ۲۰ درصد کل اعضا بوده است، همخوانی و مطابقت ندارد (بشیریه، ۱۳۷۴).

همچنین این نتیجه با بسیاری از پژوهشها که اعلام کرده‌اند مشارکت زنان در زندگی سیاسی، مشارکتی مستقل نیست بلکه تابع علایق مردانه‌ای است که همه جا در زندگی سیاسی حاکم است و به عبارت دیگر، سیاست «مشغله‌ای مردانه» تلقی می‌شود، همخوانی و مطابقت ندارد.

البته در برخی از پژوهشها دلایل گرایش زنان به رأی سیاسی شوهرانشان مورد بررسی قرار گرفته است، مثلاً «دوورژه» نشان می‌دهد که از زنانی که اظهار داشتند

همانند شوهران خود رأی می‌دهند ۳۰ درصد دلیل آن را «اعتماد» به شوهر خود بیان کردند، ۲۰ درصد به منظور پرهیز از مشاجره چنین کردند و ۴۰ درصد به دلیل «همفکر بودن» با شوهران خود مانند آنها رأی دادند. در آلمان ۹۰ درصد زن و شوهرها مثل هم رأی می‌دهند؛ زنها معمولاً شوهران خود را در امور سیاسی آگاهتر می‌دانند (بشیریه، ۱۳۷۴).

نتایج تفاوت بین رشته تحصیلی و عوامل مؤثر بر تربیت و مشارکت سیاسی دانش‌آموزان دختر و پسر بیانگر این است که بین نظر دانش‌آموزان دختر و پسر رشته‌های مختلف تفاوت وجود دارد. نتایج این مورد به شرح زیر است:

دانش‌آموزان پسر رشته‌های تجربی و علوم انسانی تأثیر عوامل خانواده، جامعه و اقتصاد را بر تربیت و مشارکت سیاسی دانش‌آموزان از دانش‌آموزان پسر رشته ریاضی بیشتر دانسته‌اند. این نتیجه با تحقیق جمشیدی (۱۳۷۵) که اعلام کرده است رشته تحصیلی و پایه تحصیلی عوامل تعیین‌کننده‌ای برای گرایش و رفتار سیاسی نیست؛ یعنی بین آنها ارتباط وجود ندارد، همخوانی ندارد.

- نتیجه دیگر این است که بین نظر دانش‌آموزان پسر در رشته‌های مختلف در مورد عوامل آموزشگاه، رسانه‌های گروهی، فرهنگ و پایبندی مذهبی تفاوت وجود ندارد. این نتیجه با تحقیق جمشیدی (۱۳۷۵) که اعلام کرده است رشته تحصیلی و پایه تحصیلی عوامل تعیین‌کننده‌ای برای گرایش و رفتار سیاسی نیست و بین آنها ارتباط وجود ندارد، همخوانی و مطابقت دارد.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

هدف این پژوهش، بررسی عوامل مؤثر بر تربیت و مشارکت سیاسی دانش‌آموزان مراکز پیش‌دانشگاهی شهر اصفهان بوده است. نتایج نشان می‌دهد که هر یک از عوامل هشتگانه، سهم متفاوتی بر تربیت و مشارکت سیاسی دانش‌آموزان دارد و در میان عوامل هشتگانه، عامل اقتصاد دارای رتبه اول و آموزشگاه دارای آخرین رتبه است.

نتایج تفاوت نقش عوامل هشتگانه مؤثر بر تربیت و مشارکت سیاسی دانش‌آموزانی که مشارکت سیاسی دارند با دانش‌آموزانی که فاقد مشارکت سیاسی هستند، بیانگر این است که دانش‌آموزان دختر و پسر در این مورد دیدگاه‌های متفاوتی دارند. دانش‌آموزان پسر دارای مشارکت سیاسی نسبت به دانش‌آموزان پسر فاقد مشارکت سیاسی تأثیر عوامل هشتگانه را بر تربیت و مشارکت سیاسی بیشتر دانسته‌اند در صورتی که دانش‌آموزان دختر دارای مشارکت سیاسی نسبت به دانش‌آموزان دختر فاقد مشارکت سیاسی فقط عوامل گروه همسالان، جامعه، اقتصاد و پایبندی مذهبی را دارای تأثیر بیشتری بر تربیت و مشارکت سیاسی دانش‌آموزان دانسته‌اند که این امر با دیدگاه بسیاری از صاحب‌نظران همخوانی دارد.

نتایج به دست آمده در مورد اینکه آیا دانش‌آموزان دختر و پسر در مورد تأثیر عوامل مختلف بر تربیت و مشارکت سیاسی دانش‌آموزان دیدگاه‌های متفاوتی دارند، نشانگر این است که دانش‌آموزان دختر، تأثیر عوامل خانواده و رسانه‌های گروهی را بر تربیت و مشارکت سیاسی بیشتر از پسران دانسته‌اند. البته دانش‌آموزان دختر و دانش‌آموزان پسر، تأثیر عوامل آموزشگاه، گروه همسالان، جامعه، فرهنگ،

اقتصاد و پایبندی مذهبی را بر تربیت و مشارکت سیاسی دانش‌آموزان یکسان دانسته‌اند و تفاوتی بین دیدگاه‌های دختران و پسران وجود ندارد.

نتایج تفاوت بین رشته تحصیلی و عوامل هشتگانه مؤثر بر تربیت و مشارکت سیاسی بیانگر این است که بین نظر دانش‌آموزان دختر و پسر رشته‌های مختلف تفاوت وجود دارد. البته بین نظر دانش‌آموزان پسر رشته‌های تجربی، ریاضی و انسانی در مورد تأثیر عوامل آموزشگاه، رسانه‌های گروهی، فرهنگ و پایبندی مذهبی و همچنین بین نظر دانش‌آموزان دختر رشته‌های مختلف در مورد تأثیر عوامل خانواده، آموزشگاه، گروه همسالان، رسانه‌های گروهی، اقتصاد و پایبندی مذهبی تفاوت وجود ندارد.

با توجه به اینکه نظام تعلیم و تربیت ما اهداف مختلفی دارد که یکی از اهداف آن رشد و پرورش انسانهایی آگاه و مسئولیت‌پذیر به منظور حضور در صحنه‌های مختلف زندگی سیاسی است و این امر در صورتی میسر می‌شود که مدارس، زمینه تربیت و مشارکت سیاسی دانش‌آموزان را فراهم سازند، نتایج این تحقیق می‌تواند تا اندازه‌ای اطلاعات مفیدی در مورد عوامل تأثیرگذار بر تربیت و مشارکت سیاسی دانش‌آموزان در اختیار مسئولان و برنامه‌ریزان آموزش و پرورش قرار دهد. علاوه بر آن، نتایج این تحقیق مشخص می‌کند که عوامل مؤثر بر تربیت و مشارکت سیاسی دانش‌آموزان مراکز پیش‌دانشگاهی تأثیر متفاوتی بر تربیت و مشارکت سیاسی آنان دارد. همچنین نتایج این تحقیق مشخص می‌کند که دیدگاه دانش‌آموزان دختر و پسر در مورد تأثیر عوامل مختلف بر تربیت و مشارکت سیاسی دانش‌آموزان متفاوت است.

یادداشتها

۱- این پژوهش در سال تحصیلی ۸۰-۱۳۷۹ انجام شده است.

منابع فارسی

قرآن کریم

- ابوالحمد، عبدالحمید. *میانی سیاست*. ج ۱، تهران: انتشارات توس، ۱۳۶۵.
- اشپنگلر، اسوالد. *فلسفه سیاست*. ترجمه هدایت الله فروهر، تهران: انتشارات نظر، ۱۳۶۹.
- برزگر، ابراهیم. *مجموعه مقالات سومین سمپوزیوم جایگاه تربیت نوجوان و جوان*. معاونت پرورشی وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۷۱.
- بشیریه، حسین. *جامعه‌شناسی سیاسی*. تهران: نشر نی، ۱۳۷۴.
- جمشیدی، مهوش. *بررسی رفتار سیاسی دانش‌آموزان شهر تهران*. پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی، ۱۳۷۵.
- دلاور، علی. *میانی نظری و عملی پژوهش در علوم انسانی و اجتماعی*. تهران: انتشارات رشد، ۱۳۷۶.
- دوورژه، موریس. *اصول علم سیاست*. ترجمه ابوالفضل قاضی، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۳.
- رنی، آستین. *آشنایی با علم سیاست*. ترجمه لیلا سازگار، تهران: انتشارات مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۴.
- سپهر، مسعود. *مجموعه مقالات اولین سمپوزیوم جایگاه تربیت در آموزش و پرورش دوره ابتدایی*. معاونت پرورشی وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۷۱.
- شکوهی، علی. *نشریه آموزش سیاسی*. ش ۳، معاونت پرورشی وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۷۴.
- عقرب، جلال. *پژوهشی در زمینه سنجش آگاهی‌های سیاسی دانش‌آموزان دوره پیش‌دانشگاهی استان یزد*، ۱۳۷۷.
- علاقه‌بند، علی. *جامعه‌شناسی آموزش و پرورش*. تهران: نشر روان، ۱۳۷۶.
- فاستر، مایکل. ب. *خداوندان اندیشه سیاسی*. ترجمه جواد شیخ‌الاسلامی، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۸.
- فتحی‌آشتیانی، علی. *مقدمه‌ای بر روانشناسی سیاسی*. انتشارات بعثت، ۱۳۷۷.
- فروغ‌راد، منصوره. *نقش آموزشی رسانه‌های گروهی در ایجاد ذهنیت توسعه سیاسی*. پایان‌نامه فوق‌لیسانس، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی، ۱۳۷۵.
- قوام، عبدالعلی. *نامه علوم اجتماعی، درآمدی بر جامعه‌پذیری سیاسی*. ج ۲، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۶۹.
- کمالی، علی اکبر. *بررسی مفهوم جامعه‌پذیری*. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۴.
- ماهرویی، ابوالحسن. *بررسی میزان آگاهی سیاسی دانش‌آموزان دوره متوسطه و عوامل مؤثر در آن*. پایان‌نامه فوق‌لیسانس، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی، ۱۳۷۷.

نقیب‌زاده، میرعبدالحسین. نگاهی به فلسفه آموزش و پرورش. تهران: انتشارات کتابخانه طهوری، ۱۳۷۵.
وکیلی، پروانه. مقایسه میزان آگاهی و مشارکت سیاسی دانش‌آموزان سال سوم دبیرستانهای تهران.
پایان‌نامه فوق‌لیسانس، دانشکده صدا و سیما، تهران: ۱۳۷۱.

منبع انگلیسی

Spengler, O. (1936). *The Decline of the West*, V.26 Printing, In 1946.



ژوبشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی